

# چگونه علوم انسانی بخوانیم؟

راهنمایی‌هایی کاملاً عملی برای مطالعه و تحقیق در علوم انسانی و هنر و

فلسفه

## علی نجات غلامی

در این یادداشت سعی می‌کنم برخی گام‌های کاملاً عملی برای مطالعه و تحقیق در علوم مختلف انسانی را معرفی کنم که امید است به موجب این گام‌ها برخی سردرگمی‌ها در مطالعه، تحقیق و کاربست علوم انسانی مرتفع شود. شاید بسیاری از شما برای نوشتن مقاله، پایان‌نامه و رساله رنج اصلی‌تان این بوده است که اصلاً ندانید از کجا باید شروع کنید. کتب روش تحقیق نیز معمولاً کمکی عملی به شما نمی‌کنند. حتی به طور کلی‌تر سالهاست به حوزه‌ای و موضوعی علاقه‌مندید و مطالعاتی داشته‌اید اما بسیار در آن ابهام دارید. مشکل وقتی دو چندان می‌شود که می‌خواهید با کسی دیگر وارد

دیالوگ شوید و می‌بینید عمدتاً امکان گفتگو بین شما نیست و کار به پرخاش‌های عصبی می‌رسد و در نهایت دو طرف بر یک سری اصول بدیهی و اولیه تکیه می‌کنید که با اینکه هر یک از ما در لحظه‌ی مباحثه از آنها با حرارت علیه دیگری استفاده می‌کنیم اما در خلوت، خودمان را چندان قانع نمی‌کنند. علت این امر این است که در خلال مطالعاتی گسسته، برخی مفاهیم را برای خودمان یا در دل جمعی خصوصی کدگذاری کرده‌ایم و باور کرده‌ایم که این تفسیر ماست اما واقعاً در خلوت‌مان باورمان نمی‌شود که آنچه داریم می‌گوییم حرف‌های خود متون باشند. با مباحث هرمنوتیکی خودمان را قانع می‌کنیم که به هر حال اینها تفسیرند و خود متن معانی متکثری نسبت به مخاطب دارد و این چیزها. اما ته دل‌مان راضی نمی‌شود. چون تلویحاً داریم لمس می‌کنیم که چیزی این وسط کم است. راحت شدن دیگران ضرورتاً به این معنا نیست که من دارم درست می‌گویم.

به هر جهت، بحث بسیار است و کسانی نسبت به تفسیر خودشان حتی در خلوت شان قانع‌اند که روی سخن من با آنها نیست. اما برای کسانی مثل خودم اینها را چونان تجربیات خودم می‌نویسم که باور دارند آنی که اسمش را علوم انسانی گذاشته‌ایم و داریم به هم تحویل می‌دهیم یک فاصله از خود علوم انسانی دارد، ولو همان مفاهیمش ظاهراً تکرار شوند. علت اصلی این فاصله «فقدان نقشه‌ی فکری» است. لذا من در این یادداشت می‌کوشم تجربه‌های شخصی‌ام را در چگونگی به دست آوردن نقشه فکری برای هر گونه مطالعه و تحقیقی به‌طور گام به گام بنویسم.

هر مطالعه و تحقیقی در باب هر موضوعی دو گام دارد: گام نخست کنار زدن موانع و دانش کاذب حول آن موضوع است. گام دوم حرکتی روشمند به سوی خود موضوع.

در مورد گام نخست همین را می‌گویم که فرد باید در آنچه به وی درباره‌ی موضوع تحقیق‌اش گفته شده است و یا در هر آنچه را مسلم و قطعی فرض گرفته است شک کنند یعنی آنها را به حالت تعلیق در آورد و نه رد کند و نه قبول و صبر کنند ببیند در مسیر تحقیقاتش درباره‌ی خود موضوع جایگاه‌شان کجاست. این گام البته جزئیاتی دارد که فرصت پرداختن بدانها در اینجا نیست.

در مورد گام دوم که موضوع اصلی این یادداشت است. شما به موضوعی علاقه دارید و می‌خواهید درباره‌اش مقاله، پایان‌نامه، رساله و یا کتاب بنویسید و یا اصلاً دوست دارید در حوزه‌ای مطالعه کنید و

به خوبی نظریات و اندیشه‌ها پیرامون آن را بدانید. بیاید با مثالی شروع کنیم. مثلاً شما می‌خواهید درباره‌ی موضوعی همچون «خشونت» تحقیق کنید. گام‌های زیر را یکی یکی باید در نظر بگیرید تا به نقشه‌ای از مسائل، مفاهیم، چهره‌ها و غیره‌ی آن برسید و متوجه بشوید که از کجا به کجا مطالعه کنید و به چه ترتیبی بنویسید.

اولین کاری که باید بکنید این است که از عجله بپرهیزید و سریعاً سراغ متون سنگین و پیچیده نروید و همچنین تعاریفی که در مدرسه و دانشگاه و جمع‌های دوستانه و روزنامه‌ها و مجلات و نیز زندگی شخصی‌تان از مفهوم و مصادیق خشونت در ذهن دارید را فعلاً معلق کنید. یعنی نه رد کنید و نه قبول. گام‌های زیر را باید به ترتیب پی بگیرید:

## 1) رصد دایره‌المعارفی موضوع:

اولین کاری که باید بکنید این است که کاملاً فروتنانه سراغ عمومی‌ترین دایره‌المعارف‌ها بروید که مهم‌ترین آنها ویکی‌پدیا است. اصلاً دچار غرور نشوید زیرا چیزهای بسیار مهم و اولیه‌ای برای هر تحقیقی در اینها وجود دارد که فقدان توجه بدانها برای مابقی عمر تحقیقی مشکل‌آفرین خواهد شد. ویکی‌پدیا و چند دایره‌المعارف دیگر در یافتن نقشه بسیار مهم و اولیه‌اند.

• ویکی‌پدیا: شما با سرچ کلیدواژه‌ی تان در ویکی‌پدیا پاسخ چند پرسش بسیار بسیار مهم و اساسی را خواهید یافت: 1) عام‌ترین و پذیرفته‌ترین تعریف از موضوع چیست؟ 2) مهم‌ترین چهره‌های فکری در این موضوع کیستند؟ 3) عام‌ترین خط سیر تاریخی آن موضوع چیست؟ 4) مهم‌ترین تم‌ها و ترم‌ها در این موضوع کدام‌اند؟ 5) مهم‌ترین کتاب‌ها و منابع اصلی و شرحی کدام‌اند؟ 6) مهم‌ترین شاخه‌های موضوع کدام‌اند؟ 7) مهم‌ترین موضوعات و مفاهیم متضاد موضوع و مفاهیم شما کدام‌اند؟ 8) مهم‌ترین موضوعات و مفاهیم هم‌خانواده و مرتبط کدام‌اند؟ 9) و غیره

این پرسش‌ها به شما نقشه‌ای اولیه از فضای موضوع‌تان را می‌دهند که با طرح مناسب آن و دقت در صفحه‌ی مربوطه و صفحات مرتبط از ویکی‌پدیا یک نقشه به شما می‌دهند که این نقشه صدالبته حکم «نقشه خام» شما را دارد که در مسیر گام‌های بعدی ترمیم و اصلاح خواهد شد.

• سایت اکسفورد بیبلوگرافی: سایت اکسفورد بیبلوگرافی (www.oxfordbibliographies.com) "مهم‌ترین سایت" برای یافتن کلیدی‌ترین متون حول موضوعات است. شما با سرچ موضوع‌تان در این صفحه معرفی از خود موضوع در دل رشته‌ی مربوطه همراه با معرفی کتب کلیدی آموزشی، کتب کلیدی مرجع و کتب کلیدی حوزه‌های مرتبط با توضیحی چند خطی اما بسیار مهم از موقعیت این آثار می‌باید. با خواندن بسیار دقیق توضیحات کتب را برای خودتان می‌توانید به ترتیب درجه اهمیت برای مطالعه درجه‌بندی و آرشیوبندی کنید. ممکن است موضوع شما مشخصاً در این صفحه نباشد اما در دل موضوعاتی عام‌تر یا خاص‌تر می‌توانیم موضوع‌تان را سرچ کنید. در ادامه نحوه‌ی به دست آوردن و آرشیو بندی کتب را برای‌تان توضیح خواهم داد. این صفحه در ترمیم نقشه‌ی خام‌تان بسیار به شما کمک خواهند کرد. حتماً نقشه‌ی‌تان روی کاغذ بیاورید و در مسیر گام‌ها آن را مداوماً اصلاح کنید. البته سایت‌هایی مشابه هم ممکن است خاصه نظر به حوزه تحقیقی شما وجود داشته باشند که با سرچ هوشمندانه می‌توانید آنها را بیابید و از آنها استفاده کنید.

• دایره‌المعارف‌های استنفورد، iep و راتلج و غیره: در این دایره‌المعارف‌ها که دو مورد اول آنلاین هستند می‌توانید سرچ کنید و مقالاتی درباره‌ی موضوع و موضوعات مرتبط بیابید. این مقالات را در ترتیبی معنادار سیو و آرشیو کنید. این مقالات نوعاً مقالاتی آموزشی درباره‌ی کلیت آن موضوع هستند و خواندن‌شان بر هر مقاله‌ی دیگری اولویت دارد. با خواندن کلیدی‌ترین مقالات نقشه‌ی‌تان از حیث متحوایی تقویت شده و چهره‌ها و مسائل و شاخه‌ها و حوزه‌ها و مفاهیم، ترتیبی غنی‌تر خواهند یافت.

## (2) آرشیوبندی متون:

متونی که در هر حوزه‌ای تولید می‌شوند به چند دسته تقسیم می‌شوند: (1) متون اصلی و کلاسیک، (2) شروح کلاسیک و روزآمد (3) متون هندبوکی و تکست‌بوکی، (4) متون دایره‌المعارفی، (5) مقالات عمومی (5) مقالات تخصصی، (6) واژه‌نامه‌ها

- به دست آوردن متون: برای به دست آوردن متون خوب خریدن، استقرار از کتابخانه‌ها و کپی گرفتن و غیره راه‌حلی اولیه است اما خوب ما جهان‌سومی‌ها آنقدری هست که در ازای نفتی که تقدیم می‌داریم چهار تا متن از دنیای سرمایه‌داری در سایت‌های رایگان کش برویم البته این کار خوبی نیست ولی خوب ما که واقعاً نیازمندیم اگر در راه درست و انسانی در علوم انسانی به کار برود شرعاً بی‌اشکال است و اگر شبه‌ای دارید می‌توانید متنی که از سایتی دانلود می‌کنید را پس از خواندن دوباره در سایتی آپلود کنید و بدین سان با رد امانت بر طبق قاعده‌ی استصحاب استیصالی رفع شبه کنید! (البته این فقط برای متون لاتین توصیه می‌شود، در جهت حمایت از تولید داخلی باید کتب فارسی را خرید چون اوج بی‌وجدانی است کتاب با تیراژ کمتر از هزار جلد را که از هزارتوی مرگان‌دود نشر با فلاکت گذر کرده است تک زد!). در سایت‌های همچون لیگن (<http://gen.lib.rus.ec>), و نیز سایت آرشیو ([archive.com](http://archive.com)) و دیگر سایت‌ها می‌توان به بسیاری از متون دست یافت. این متون را با دقت و بر طبق نقشه‌ی راه‌تان دانلود کنید. و بر طبق ماهیت متن آنها را آرشیو بندی کنید.

- فهرست‌بندی متون: حتماً متون را بر طبق اینکه متن اصلی‌اند، یا شروح کلاسیک‌اند یا روزآمد و غیره دسته‌بندی کنید. حتماً از توصیه‌ها و نکات سایت اکسفورد بیبلوگرافی در دسته‌بندی متون استفاده کنید. یک نکته را نیز باید افزود که با سرچ‌های بیشتر در اینترنت می‌توانید نقشه‌هایی که آنها داده‌اند را اصلاح، تقویت و آپدیت کنید. اما تا جاییکه می‌توانید سعی کنید در دنیای متون گم نشوید و سرنخ‌ها را حفظ کنید. در دل هر دسته‌ای نیز زیردسته‌هایی ایجاد کنید تا برای جستجو و مطالعه کارتان راحت‌تر باشد. مثلاً واژه‌نامه‌هایی درباب چهره‌ها، حوزه‌ها و غیره به طور عمومی، نیمه‌تخصصی و تخصصی واژه‌نامه‌هایی وجود دارد که باید آنها را جسته و آرشیو کنید.

- مفسرشناسی: یکی از مهم‌ترین کارهایی که باید انجام بدهید این است که مفسران برجسته‌ی موضوع و حوزه‌ی تحقیقی‌تان را اعم از زنده و مرده بیابید. اینها از حیثی مهم‌تر از خود اندیشمندان هستند. مثلاً پل‌گایر مفسر کانت نیم قرن در باب کانت کار کرده است و نکات او و رقبای او در نقشه‌ی مسئله‌ای در هر تحقیقی درباره‌ی کانت مهم‌تر از متون کانت برای مطالعه است. اصلاً تصور نکنید که متون اینها متون درجه دوم هستند. اینها در دیالوگ‌شان با هم متون را در مسیری تاریخی از انکشاف‌شان باز می‌کنند و متن را با الحان مختلف به سخن در می‌آورند. شما حتماً باید آرشیوی از آثار و مقالات

و نکات این آدمها جمع کنید. و ضمن مطالعه مستدام کارهای اینها متوجه بشوید که نکات و نقاط اصلی «نزاع» بر سر موضوع دقیقاً کجاست. اینها نه تنها باعث می‌شوند تا با روال زنده تفکر حول موضوع آشنا شوید بلکه سبب می‌شوند که نکات از قلم افتاده و از یاد رفته‌ای که ممکن است شما در ضمن خواندن متون اصلی بدانها دست بیابید اهمیت‌شان را نشان بدهند و شما اگر حرفی تازه‌ای دارید در دل این دیالوگ در خلال مقالات و کتب در سطوح محلی و بین‌المللی عرضه کنید. اینها همچنین باعث می‌شوند از سرگردانی موضوعی دربیاید و یک موضوع اخص حیطه فعالیت‌های حرفه‌ای شما باشد و بدانید برای چه کسانی و علیه چه کسانی و در چه بابی دارید حرف می‌زنید.

- مجله‌شناسی: در ادامه مفسرشناسی شما باید حتماً مجله‌های تخصصی حول موضوع‌تان را به خوبی رصد کنید و در صورت امکان آنها را به دست آورده آرشیو کنید. به نگاهی به چکیده مقالات می‌توانید تاریخچه‌ی نزاع بر سر مسائل مربوط به موضوع‌تان را دریابید و بهترین مقالات را برای مطالعه سر فرصت مناسب گزینش کنید.

- ترتیب‌بندی مطالعه: مطالعه را از برخی مقالات دایره‌المعارفی، و آنگاه عام‌ترین مقالات در تکست‌بوک‌ها و هندبوک‌ها مطالعه کنید و این کار را ضمن ترسیم و تکمیل نقشه‌ی تاریخی-مفهومی-مسئله‌ای-چهره‌ای-منبعی تحقیق‌تان انجام دهید. بویژه از منابع معرفی‌شده‌ی سایت اکسفورد بیبلوگرافی استفاده کرده و اولیه‌ترین متونی که پیشنهاد کرده است را بخوانید و حتماً واژه‌نامه‌های مربوطه‌ی عمومی و نیمه‌تخصصی و تخصصی، بگذارید دم دست‌تان باز باشند. ضمن این مطالعات نقشه‌ی‌تان که روی کاغذ آمده است را مداوماً اصطلاح کنید و بسط دهید و نکات شرحی حول مفاهیم، مسائل و بویژه نقاط نزاع را بیافزایید. آرشیوی برای یادداشت‌برداری‌های‌تان درست کنید. مثلاً یک صفحه‌ی وُرد تعریف کنید که یک سربرگ داشته باشد حاوی شناسنامه‌ی کتاب شامل اسم کتاب، نویسنده و نشر، سال چاپ، شماره صفحه و غیره و در این صفحه‌ی وُرد یادداشت‌ها و بندها را تایپ یا کپی کنید. در پردازش این آرشیو دقت بسیار داشته باشید که بعدها هنگام استفاده چیزی گم نشود و راحت قابل مراجعه باشد.

• مطالعه متون اصلی: متون اصلی را بی پروا و همین طوری نخوانید. این متون باید پاسخگوی پرسش‌هایی باشند که در نقشه‌ی شما حاصل آمده‌اند و آن پرسش‌ها هستند که معین می‌کنند کل متن اصلی را بخوانید یا بخش‌هایی از آن را.

• ارتباط‌گیری با اساتید: هر استادی اعم از خارجی و داخلی، وقت کمی طبعاً برای شما دارد لذا در آن وقت کم نهایت استفاده را ببرید و از دو چیز برحذر باشید. نخست اینکه قرار نیست شما با او نزاع کنید. خب هر استادی میلیون‌ها چیز هست که نمی‌داند. شما قرار نیست چیزی را در جلسه‌ای که برای مشورت پیش‌اش رفته‌اید یا ایمیلی که نوعاً برای درخواست راهنمایی است سر مرافعه داشته باشید. شما سعی کنید نقاط خالی نقشه فکری‌تان را با تکیه بر دانش و اطلاعات و تحلیل‌ات و حتی حدس‌های او پر کنید. بر آنچیزی تأکید کنید که می‌داند نه آن چیزی که نمی‌داند. دوم اینکه از تعریف و تمجید و تبدیل شدن به طرفدار او برحذر باشید. نه دشمن‌اش شوید نه عاشق‌اش. احترام به او بحث دیگری است و نقد او هم بحث دیگری است. می‌توان ضمن احترام اختلاف نظر را گفت و اکثر اساتید جدی که تاکنون دیده‌ام از خود نقد ناراحت نمی‌شوند بلکه مسئله لحن است. طبعاً انسانی که تازه‌تر شروع می‌کند عجول‌تر نیز هست. خود من اوایل که در پدیدارشناسی شروع به مطالعه کرده بودم گاه پرخاش‌هایی به قدیمی‌ترها می‌کردم. اما به مرور فضا تعدیل شد. به هر حال گفتگو تکنیک‌هایی دارد که به مرور و در خلال تجربه به دست می‌آیند. عصبانیت چیزی را ثابت نمی‌کند ولو حتی حقی را بگوییم در خلال لحن ما گم می‌شود. البته این با جدیت فرق می‌کند. کلاً خطر سقوط در جنگ انگ که در مقاله‌ای مجزا بدان پرداخته‌ام می‌تواند دامی باشد که هر اهل فکری را در هر مرحله‌ای از مطالعات و تحقیقاتش در خود فرو ببرد.

### **نکته‌ای درباره‌ی زبان:** خب شاید فرد بپرسد اینها نیازمند دانستن زبانی است. من همینجا

می‌خواهم بزرگ‌ترین زار زندگی‌ام را در خصوص مطالعه به شما بگویم: «دانستن کل یک زبان، چونان پیش‌شرط حتمی و ضروری برای مطالعه، یک دروغ بزرگ است و هیچ رابطه‌ی ذاتی‌ای بین مطالعه و دانستن کل زبان وجود ندارد!» قطعاً تعجب خواهید کرد از این حرف ولی این یک واقعیت است. شما نیاز نیست مدرک تافل و این چیزها بگیرید و یا اسم وسایل آشپزخانه را حفظ کنید تا بتوانید متن مورد

علاقه‌ی تان را در حوزه‌ی تحقیق تان بخوانید. با دانستن مقدار اندکی زبان عمومی و ساختارهای گرامری و نیز استفاده از واژه‌نامه‌ها و گوگل ترنسلیت و غیره و می‌توانید آرام آرام به دل متون مورد نظرتان نفوذ کنید. به‌ویژه در تهیه‌ی نقشه‌ی راه به بهانه‌ی اینکه زبان نمی‌دانید عقب‌نشینی نکنید و با هر زحمت و ترفندی که شده از منابع انگلیسی فوق‌الذکر استفاده کنید. اگر در سطح زبان هم صفر هستید دو سه ماه روی صرف ریدینگ کار کنید و آنقدر گرامر بخوانید که ساختار جملات را دریابید. مابقی زبان را ضمن مطالعه متون مورد علاقه‌ی تان یاد می‌گیرد. در واقع زبان تخصصی اولویت بر زبان عمومی دارد و آسان تر خواهد بود و مفیدتر زیرا بنا به علاقه‌ی تان می‌خوانید. عمرتان را تلف زبان خواندن به طور جداگانه نکنید، زبان را همزمان با خواندن خود اندیشه می‌توانید بیاموزید. یعنی به طور دوسویه هم با زبان اندیشه بیاموزید و هم با اندیشه زبان را. آموزش زبان را چیزی ساده و همزمان با مطالعات تان در نظر بگیرید. همچنین اگر به‌طور گروهی بخوانید یکی از گروه شما زبان بداند کار بسیار راحت‌تر است و مشروط بر اینکه همه در فهم معنای عبارات همکاری کنند و آن کس که زبان می‌داند دچار این توهم نشود که چون معنی جملات را می‌داند ضرورتاً معانی مطلب را هم می‌فهمد. ضمناً به هیچ وجه هم بدو نیاز به دانستن چند زبان ندارید. زبان انگلیسی تان را پرورده کنید بعد بنا به حوزه‌ی تحقیقی تان وارد زبان‌های لازمه‌ی دیگر نیز در سطح تخصصی‌شان نه سطح عمومی‌شان خواهید شد. البته علاقه داشتن و وقت گذاشتن و آموختن زبان‌های گوناگون در هر حال خوب است اما این‌طور نیست که بدون دانستن چند زبان خواندن علوم انسانی و فلسفه و غیره محال باشد. بوعلی سینا چقدر یونانی می‌دانست که از بهترین مفسران و مکملان فلسفه‌ی ارسطویی بود؟ به هر حال، دانستن مفاهیم و معادلات و ریشه‌یابی‌ها و غیره بنا به حوزه‌ی تخصصی شما معنادار است و جداگانه چیز خاصی نیست. به‌طور کلی در یک فرایند مدام‌العمر می‌توانید همزمان دانش زبان تان را به نحوی دوسویه عمیق و عمیق‌تر کنید.



### 3) رصد مسائل زیسته‌ی مرتبط با موضوع ما:

شاید در علوم انسانی این بخش باشد که بسیار خاص این علوم است و بسیار حائز اهمیت است. علوم انسانی طبعاً دسته‌ای نظریات محض و تکنیکی مانند علوم طبیعی نیستند بلکه بدو با زندگی و جامعه و فضای اجتماعی و فرهنگی و سیاسی ما سروکار دارند. ما بدو در دل جهانی انسانی داریم علوم انسانی را می‌خوانیم و نسبت به گفته‌ها و کنش‌های خودمان یا آنچه بر طبق گفته‌های ما می‌شود مسئول‌ایم. در هر موضوعی مثلاً همین موضوع خشونت دنیای اطراف ما سرشار از مصادیقی و تعاریفی از آن است و ما آنچه را مطالعه می‌کنیم باید در نسبت با آنها فهم کنیم. همچنین در خلال گفتگوی نسل‌های محقق تعاریفی در جامعه نهادینه می‌شوند که یک تعریف جدید به راحتی نمی‌تواند بر آنها غلبه کند و با مقاومت‌هایی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی روبه‌رو است. لذا فرد در موضوعات علوم انسانی باید بسیار صبور و دقیق و با حوصله و شجاعانه کار کنید. او باید مصادیق و تعاریف را اعم از اینکه شعور متعارفی باشند یا توسط دیگر محققان در جامعه جاری شده‌اند را رصد کند. بدو مهم نیست که مثلاً تعریفی که جامعه و فرهنگ زیسته از خشونت دارد درست است یا غلط بلکه بدو این مهم است که به خوبی مطالعه و توصیف شود تا مشخص شود مطالعات علمی‌تر ما در کجا باید به دل جامعه نفوذ کند. مثلاً ما درباره‌ی مفهوم «نشانه» در پساساختارگرایی نزد دریدا و دیگران مدتها مطالعه کرده‌ایم و به طور تخصصی حرفهای تازه‌ای داریم. در نگاه اولیه به جامعه‌ای هنری و فکری که درگیر نشانه‌شناسی در سطح زندگی ادبی و فرهنگی ماست احساس می‌کنیم مثلاً چیزهای بسیاری غلط است ولی هر چه می‌کوشیم حرف‌مان را بزینم کسی گوش نمی‌دهد. این به این دلیل است که ما مسیر زیست شدن نشانه‌شناسی را در زیست‌جهان رصد نکرده‌ایم و نمی‌توانیم بگوییم که این حرف تازه‌ی ما کدام باور را مثلاً در نقد شعرهای فلان دوره تغییر می‌دهد. علت افسردگ اکثر محققان علوم انسانی همین سردرگمی و نیز نفرت از جریان زیستن اندیشه‌ها در دل زیست‌جهان فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و غیره است.

برای این کار به طور عملی محقق باید بداند که صرف مطالعه متون نظری کافی نیست باید زیست جهان را نیز مطالعه کند. یعنی آن طور که اندیشه‌ها دارند زیست می‌شوند و بدواً قضاوتی ارزشی درباره‌ی‌شان نکند و سعی کنید مسیر تاریخی آنها را به نحو توصیفی دریابد. الگوهای جاری شدن‌اش را زیست جهان را در خلال ژورنال‌ها، صفحات اینترنتی، جلسات روشنفکری، بیانیه‌ها و حتی تحلیلات رسانه‌ای غیره را دریابد. فرد به بهانه‌ای اینکه طرف دارد در تلوزیون چرت می‌گوید نباید تلوزیون را خاموش کند اتفاقاً باید با دقت گوش بدهد و ببیند که مثلاً چه فهمی این کارشناس تلوزیونی از مثلاً موضوع خشونت دارد چگونه چنین فهمی ممکن شده است و در آن عمیق شده و عقب برود تا بفهمد که مثلاً نقطه‌ی تزریق اندیشه در زیست جهان کجا بوده و چه نوع تفسیری و یا حتی سوءتفسیری غالب شده است. اینجاست که علوم انسانی می‌تواند به خوبی کار کند. و از خزیدن در کنج کتابخانه‌ها برخوردار باشد.

شما باید نحوه‌های زیست شدن روش‌شناسی‌ها، اغراض، مسائل، مفاهیم و موضوعات را همانقدر جدی بگیرید که نحوه‌ی تقریر آنها را در متون فنی و نظری.

#### 4 فصل بندی تحقیق نوشتاری

این یادداشت را با این پرسش پایان می‌دهم که «چطور یک مقاله، پایان‌نامه، رساله یا کتاب بنویسیم؟» منظورم این است که از کجا شروع کنیم. بسیاری از دانشجویانی که شروع به نوشتن پایان‌نامه خاصه در موضوعاتی می‌کنند که واقعا دوست دارند مدت‌ها سردرگم‌اند که چه کنند و در نهایت مجبور می‌شوند کولاًژی فراهم آورند که از چند متن به هم می‌چسبانند و قلباً هم راضی نیستند اما به دلیل اینکه چاره و فرصت نیست چنین می‌کنند. نوشتن دو بحث فرمی و محتوایی دارد. در فرم بهترین کار

این است که عنوان پایان‌نامه‌ی تان را بنا به سطوح عام و خاص تقطیع کنید و همان‌ها را طرح اولیه فصول تان را نظر بگیرید. مثلاً عنوان شما این است: «بررسی نشانه‌شناسانه‌ی خشونت در فلان حوادث». خب فصل اول را بگذارید مقدمه فصل دوم را بگذارید نشانه‌شناسی فصل سوم را بگذارید خشونت و فصل چهارم فلان حوادث فصل آخر را نیز ترکیب دوباره این مفاهیم «نشانه‌شناسی خشونت در فلان حوادث». این از حیث فرمی به شما هم در مسیر مطالعه و یادداشت‌برداری هم در مسیر نوشتن کمک می‌کند. نظر به شیوه‌ی طرح نقشه‌ای که در بالا گفتن شما در هر یک از دو حوزه‌ی عام و خاص یعنی نشانه‌شناسی و خشونت باید به گردآوری و دسته‌بندی آرشیوتان پردازید و متون تقاطعی را بیابید. یعنی می‌تونی که به نشانه‌شناسی خشونت می‌پردازند. در فصول دوم و سوم یک پیکربندی نظری از دو حوزه‌ی نشانه‌شناسی و خشونت فراهم می‌آورید و آنگاه اخبار و اسناد واقعه را نظر به این پیکربندی در فصل چهارم فراهم آورده و در فصل آخر به تحلیل واقعه بر طبق آن پیکربندی نظری می‌پردازیم. فصل اول را که درباره طرح مسئله اهمیت موضوع و روش و منابع غیره اسما را در مرحله نخست "صوری" در نظر بگیرید و مطابق با پروپوزالتان به صورت خامی بنویسید و در پایان دوباره فصل اول را بازنویسی کنید. نظر به فصل اول و آخر هم نتیجه‌گیری کنید. واز تکرار مطالب فصول دوم و سوم در نتیجه‌گیری پرهیزید.

از حیث محتوایی شما باید در نوشتن یک متن اعم از پایان‌نامه یا مقاله و کتاب بهترین حالت این است که در تقاطعی بین دنیای نظری و ترتیب نزاع‌ها با مسیر زیسته‌ی مفاهیم حرکت کنید. هم نشان بدهید که مثلاً ماجرای خشونت در سطح نظری چیست و هم نحوه‌ی زیست شدن این نظریات در مسیری فکری ما چه بوده است و چه باورهای امروزه درباره چستی و مصادیق خشونت در دل زندگی مسلم انگاشته شده است و هم فلان مصادقی که می‌خواهیم درباره‌اش تحقیق کنیم چگونه می‌تواند در تناسبی بین این دو خود را روشن کند. مثلاً وقتی ما خشونت را در فلان رویدا می‌خواهیم مطالعه کنیم بحث ما از چستی خشونت در فضای نظری و علمی فقط یک وجه تحقیق است و توصیف مناسب رویدا یک وجه و نظریات قبلاً زیست شده در باور عام که در مجلات و رسانه‌ها صفحات اینترنتی و غیره خود را نشان می‌دهند وجه سومی است که بسیار حائز اهمیت است.

مقاله و کتاب نیز از حیث فرمی خب تفاوت‌هایی دارند اما از حیث محتوایی بهترین حالت همین است. مثلاً من می‌خواهم کتابی یا مقاله‌ای درباره‌ی فلسفه‌ی علم بنویسم. خب یک وجه این است که من تاریخ نظریات و مسائل و غیره را به خوبی رصد کنم و اگر نظر خاصی در کلیات و جزئیات داشتم را نظر به نزاع‌های مربوطه بنویسم. اما این کافی نیست بلکه بهتر است نظر به نگاه زیسته‌ی جامعه‌ای که در آن‌ام به علم، اعم از جامعه‌ی اکادمیک آن‌گونه که فلسفه علم را زیست می‌کند و یا خود زندگی متعارف، نوشته‌ام را بسامان کنم. ما علم و فلسفه علم را چطور فهمیدیم؟ در جامعه و فرهنگ ما علم چگونه با مثلاً دین وارد دیالوگ و تنش شد، مردم امروز و نیز در ادامه مردم دیروز در زندگی روزمره علم را چطور دارند می‌فهمند؟ قدرت علم مثلاً تکنیکی و نظری را چطور درک می‌کند؟ و در ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌های اطراف‌مان و درخلال کشاکش زیسته‌ی روشنفکران و سنت‌گرایان و غیره ماجرای فلسفه ماجرای خود مفهوم علم و مصادیق آن چه شده است؟ دانستن اینها به نوشته‌های ما «جان» خواهند بخشید و آنها را با جهان‌مان مرتبط خواهند کرد. و همین وظیفه‌ی نهایی علوم انسانی است.